

ک

۱۲ ژوئیه ۲۰۰۹



گازنامه!

«پس اهورامزدا اراده کرد موجودی بیافریند که آزاد باشد، آزاد باشد تا حتی وجود آفریننده خود، اهورامزدا را نیز انکار کند.» در جهان بینی زرتشت، انسان «حق انتخاب» دارد؛ «شیطان» وجود ندارد تا وی را «فریب» دهد! چرا که انسان مسئول کردار خویش معرفی می‌شود. «اهریمن» نیز آفریده اهورامزدا است، و به دلیل کردار خود، در تقابل با کلیه صفات اهورامزدا قرار می‌گیرد. تهاجم اهریمن

به «آفریدگان نخست» اهورامزدا نیز بر پایه یک «انتخاب آزاد» صورت گرفته.

منبع: «زرتشت»، نوشته پل دوبروی

از آنجا که شاهنامه فردوسی از ارزش‌های والای ایران باستان می‌گوید و مرگ‌پرستی را تشویق نمی‌کند، به فرمان سازمان ناتو، برای رونق بازار مرگ یک «حماسه دینی» ویژه شیعی مسلکان ساخته و پرداخته شده به نام «علی‌نامه!» گویا نسخه اصلی این حماسه «دینی» در ولایت رجب اردوغان پیدا شده و میکروفیلم‌اش هم به جمکران رسیده تا درگیرودار کودتای ۲۲ خرداد «منتشر» شود. بله برای تأمین منافع استعمار در ایران لازم است، حکومت شیعی مسلکان حماسه «شیعی» داشته باشد تا همه چیز «معنوی» و «دینی» شود! چون سازمان ناتو هم مانند گورکن‌ها از «مرگ» تغذیه می‌کند. دلیل تبلیغات رسانه‌ای بر ضد فروغ فرخزاد و صادق هدایت انسان محوری آثارشان است.

فروغ فرخزاد با به سخره گرفتن خرافات دین و تعصبات میهن‌پرستانه در واقع ابتدال «تقدس» دینی و بومی را به تصویر می‌کشد. تهاجم سگ‌های‌هار عموسام به فروغ فرخزاد دلیل دارد. استعمار برای اعمال سیاست خود نیازمند پوشش «ابتدال» است. به همین جهت رادیو همبونه‌ها از جمله «بی‌بی‌سی»، رادیوفردا، رادیوزمانه ... با توسل به دو شیوه لجن‌پراکنی و تبدیل سروده‌های فروغ به «ایدئولوژی» سعی در تخریب آثار او دارند.

سی سال پیش سازمان ناتو با تبلیغات «اسلام در خطر است»، مشت‌های لات و اوباش را بر ما ملت حاکم کرد. امروز، بر اساس تبلیغات همین سازمان جنایت‌کار لازم آمده حکومت همچنان نگران اسلام و معنویت باشد، و ما ملت بپذیریم که «ایران در خطر است». پوشش «خطر» برای دین و میهن در واقع نقابی است بر چهره پلید استعمار جهت واژگون‌نمائی. جنجالی‌گه در ایران به راه افتاده یک جنگ زرگری است برای پوشاندن چهره واقعی اربابان تقدس‌پرور حکومت اسلامی در لندن و واشنگتن. به یاد داشته باشیم که «پروفسور» حمید مولانا، مشاور عالی احمدی‌نژاد در امور بین‌المللی، تبلیغاتچی شناخته شده سازمان «سیا» است که اخیراً از ایالات متحد به جمکران وارد شده، بنابراین انتساب احمدی‌نژاد و سیاست‌هایش به روسیه از طرف برخی محافل،

اگر نگوئیم احمقانه، تحلیلی است بسیار ناشیانه. در واقع بهتر است گله گوسفندان ناتو به یاد داشته باشند که آب‌منگل‌ها یک طایفه منسجم‌اند که همزمان به نوکری برای گاوچران‌ها، اتحادیه اروپا و مباشران چینی‌شان، یعنی حامیان اصلی طالبان، مشغول‌اند. و به همین دلیل همه بر طبل «تقدس» می‌کوبند.

می‌دانیم که برای استعمار اهمیت‌ی ندارد نوکران‌اش چه می‌پرستند، مهم این است که اهل پرستش باشند، تا بتوانند ذلت و حقارت را هم درونی کنند. و فعلاً فاشیسم در هر حال اهل پرستش‌اند. به همین دلیل است که «مک‌فال»، در پروژه «گذار به دموکراسی» برای ایران، فقط سه گزینه سلطنت، فاشیسم و حکومت دینی به ما ارائه می‌دهد؛ هر سه بر تقدیس و تقدس تکیه دارند.

پروپاگاندا تقدس‌پروری استعمار در ایران یا بهتر بگوئیم «گسترش ابتدال» امروز به دو شاخه کاملاً مجزا تقسیم شده: دینی و بومی. دمیدن در شیپور تقدس «دینی» را حکومت اسلامی و اوپوزیسیون کاذب‌اش در گروه اصلاح‌طلب، نهضت عاظادی، کارگزاران، و ... آیات عظام بر عهده دارند که از طریق ارسال نامه‌های سرگشاده و ابلهانه در واقع شیپور را از سر گشادش می‌زنند. می‌بینیم که به محض برگزاری مسابقات مارگیری، بازار نامه نگاری هم گرم و داغ شده و این روزها میرزابنویس‌های ساواک خواب و خوراک ندارند! اینان باید نامه‌های گوساله‌پسند، پدرپرست و خدا ترس را از سوی همسر و فرزند بازداشت شدگان فرضی در گله مشارکت‌چی‌ها و اصلاح‌طلبان برای آیات عظام ارسال کنند. و آیات عظام هم ضمن فرقه کردن حدیث و روایت و بی‌بی‌گوزک به زبان عربی و فارسی، تأکید خواهند کرد که «خدا بزرگ است»، «خون بر شمشیر پیروز است»، «ظلم دوام ندارد» و از این مزخرفات ... و استبدلال هم این است که چون مثلاً محمد با دست‌خالی «کفار» را در فلان جنگ شکست داد، احمدی‌نژاد هم از موسوی شکست خواهد خورد! حال آنکه موسوی و احمدی‌نژاد به هیچ عنوان اختلافی با هم ندارند. گاوچران‌ها می‌کوشند با این صحنه‌سازی مهوع یک بخش از حکومت آب‌منگل‌ها را به اوپوزیسیون همین حکومت تبدیل کنند و برای اینکه صدای «تیز استعماری» به گوش مردم ایران نرسد کشور را به بازارمسگرها تبدیل کرده‌اند.

دختر حجاریان به آخوند حسینعلی منتظری نامه نوشته و ضمن زوزه و روضه و چس‌ناله ادعا می‌کند، «دعای مردم» پدر ساواکی‌اش را نجات داده! «حسینعلی نی‌وی» هم بجای اینکه به زینب حجاریان بگوید، پدرت در آمریکا با دلارهای نفتی معالجه شد، دنباله چس‌ناله‌های او را گرفته و خلاصه روابط پدر و فرزندی را به روابط پدر روحانی با فرزند زجر کشیده «پدر» زندانی تبدیل می‌کند. به این ترتیب بازار پدرپرستی رونق یافته. البته پدر همه مثل پدر آرش حجازی «چهره ماندگار» نیستند، و زینب حجاریان نمی‌تواند مثل این «دانشجوی» انسان دوست و قدرت‌پرست و شیفته «شهادت برای دیگران» همزمان به تبلیغ برای «شرافت» و «انسانی‌ات» خود پرداخته، پز باباجان‌اش را هم بدهد. زینب حجاریان، مثل زینب کربلا به «ذکر مصیبت» اکتفا می‌کند. بله هر کس به نسبت جایگاه اجتماعی خود باید نامه بنویسد! و این اصل مسلم را بیانیه نویس‌های ساواک به دقت رعایت خواهند کرد.

به عنوان نمونه فیلد مارشال «خمیرگیر» یا همان سردار فیروزآبادی به دلیل چندکیلو زنگوله و منگوله و حلقه و زنجیر و افسار و یراق که از سرشانه تا شکم‌اش را فراگرفته هرگز برای آخوند منتظری نامه نمی‌نویسد. فیروزآبادی نامه خود را مستقیماً به آدرس رئیس منتظری که همان امام زمان باشد ارسال می‌کند. و امام زمان که ته چاه جمکران نشسته‌اند، پس از مطالعه نامه کذا آنرا برای سایت‌های فارسی زبان «میل» می‌کنند. دلیل این است که آنحضرت مانند آخوند شاهرودی و امیرعباس هویدا فارسی بیل‌میراند. بهتر بگوئیم ایشان فاقد استعداد فراگیری زبان آدمیزاداند، چرا که اصلاً وجود خارجی ندارند. آنحضرت دقیقاً همان پروپاگاند ساخته و پرداخته شیادان‌اند و موجودیت موهوم‌شان فقط ریشه در «باورها» دارد. و می‌دانیم که باورها موهبتی است الهی جهت گسترش «تقدس» و تبدیل انسان به «بنده». بنده، همواره در خدمت «دیگری» است؛ در خدمت ارباب، در خدمت زر، یا بهتر بگوئیم در خدمت زور.

در هر حال «بنده» از حق «انتخاب آزاد» محروم است. مهم‌ترین ویژگی بنده این است که به «زبان پدر» یا به «زبان گذشته» و «زبان

جمع» و «زبان قدرت» سخن می‌گوید. بنده، «زبان منسجم» از آن خبوت‌ندارد، و فقط گفته‌های دیگران را «تکرار» خواهد کرد. همین «تکرار» زبان گذشتگان است که ذهن و ضمیر انسان را به سکون می‌کشاند و او را از «واقعیت» در زمان و مکان به دور نگاه می‌دارد. اینچنین است که انسان به بنده تبدیل می‌شود و از درک «کنونی‌ات» مسائل عاجز می‌ماند و راه حل مسائل خود را «در گذشته» می‌جوید. ولی پیشنهاد «بازگشت به گذشته» به عنوان مسیر آینده، فقط با توسل به «تقدس» میسر است، تقدس بومی یا دینی تفاوت چندانی نمی‌کند، چرا که هر دو مبهم‌اند و استعمار در پس پرده همین ابهام نشسته.

تقدس بومی توسط به اصطلاح «میهن‌پرستان» تجویز می‌شود. فواید میهن‌پرستی و اسلام‌پرستی و اصولاً هر نوع پرستشی در این است که با نفی برخورد منطقی، عقل سلیم را به چالش می‌طلبد. چرا؟ چون «تقدس» نوعی «پوشش» جادویی است برای «سربازگیری» و «گردان‌آفرینی». اینهمه برای آنکه اهداف پست و رذیلانه را به «هدف والا» تبدیل کند، و با ایجاد وحدت کلمه در واقع مردم را به عنوان گروه انسان‌ها به انزوا کشانده، و برای‌شان «رهبر» بسازد. خلاصه در این راستا هیچ تفاوتی بین سردادن عربده الله‌اکبر، خواندن سرود «ای ایران»، و یا سرودهای جمعی انقلابی و سرخ و تند و تیز وجود نخواهد داشت، همه این مراسم با هدف «سربازگیری» برپا می‌شود.

گفتیم که تداوم جنبش مدنی مستلزم «برخورد منطقی» است. چرا که در عرصه منطق «تقدس»، نقاب و پرده‌پوشی وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر مطالبات منطقی، فاقد رنگ و لعاب «فریب» و «ابهام» است، چون «صراحت» دارد. صراحتی که جمع‌گرایی فاقد آن است. ما به فعالان جنبش مدنی جدا توصیه می‌کنیم صفوف خود را از تشکل‌های گله‌پرور «دینی»، «بومی» و ایدئولوژیک جدا کرده، بجای سرود خواندن، مطالبات

افراد با نام‌های حماسی شاهنامه آماده کنیم. از آنجمله است: بیژن، منیژه و از همه مهم‌تر سیاوش! چرا که سیاوش محبوب‌ترین و دوست داشتنی‌ترین قهرمان شاهنامه است.

به همه کسانی که همانم قهرمانان نیک شاهنامه‌اند توصیه می‌کنیم از درگیری با سگ‌های هارالله اجتناب کنند! چون پس از نشست گروه هشت، در خط لوله «تابوکو» و «ساوت ستریم» نیز تغییر و تحولاتی پیش آمده که میراندن قهرمانان شاهنامه به دست پرسوناژهای خبیث «علی‌نامه» گویا الزامی شده. به ادعای مهرنیوز، نسخه اصلی علی‌نامه از «ترکیه» وارد شده است، ولی سراینده آن، «ربیع» مانند فردوسی اهل توس بوده! ربیع فرضی صد سال پس از فردوسی می‌زیسته و از لج فردوسی «علی‌نامه» سروده. و البته برخلاف احمد شاملو، فردوسی را فتودال خوانده ولی مزخرفات مشابهی نثارش کرده که بسیار «داسی - دینی» است و فقط در سمساری «ساتاس» یافت می‌شود. همان «ساتاس» که سی سال است در کمال حماقت تلاش دارد از طریق تحریف تاریخ، به بی‌بی‌گوزک‌های اسلام «تاریخی‌ات» اعطا کند. از اینرو مشاهده می‌کنیم که حضرت «ربیع» که در قرن پنجم می‌زیسته، با تعاریف معاصر «حماسه» و «افسانه» نیز آشنائی کافی داشته‌اند:

«بهتر بود فردوسی شاهنامه را در باره جنگ‌های این دو شخصیت بزرگ اسلام [محمد و علی که حماسه آفریدند] می‌سرود نه در باره رستم و سهراب که افسانه هستند.»

چه نابغه‌ای بوده این ربیع! پیشتر در همین وبلاگ به دفعات «رمان» را به نقل از نظریه‌پرداز صاحب‌نامی چون میکائیل باکتین تعریف کرده‌ایم و گفتیم که جامعه بشری پس از گذار از اسطوره و حماسه، به عرصه دمکراتیک «رمان» دست یافت. اگر نظر ما را بخواهید می‌گوئیم مسلماً میکائیل باکتین، زبان‌شناس و نظریه پرداز پرآوازه

واقعی خود را مطرح کنند. این مطالبات نه در قرآن وجود دارد نه در خاک «مقدس» میهن. این مطالبات «انسانی» است و بازتابی است از نیازهای پیوسته متغیر انسان در جامعه. و هر آنچه انسانی است در تضاد با تقدس و مرگ‌پروری دینی و ارزش‌های والای بومی قرار خواهد گرفت. انسان، در زمان و مکان مشخص وجود دارد، پویاست، روی به زندگی و آینده دارد. مطالبات انسانی را نمی‌توان به زمان‌ستیزی و مکان‌ستیزی «دین» و یا به زمان‌ستیزی «بوم» محدود کرد. فراموش نکنیم که کشور ایران فقط محل زندگی ایرانیان است.

اگر ایرانیان نابود شوند، کشوری به نام ایران در موزه آثار تاریخی به ثبت خواهد رسید. بدون ایرانیان، کشور ایران مفهومی نخواهد داشت. به همین دلیل در یک جنبش مدنی اصل بر فرد، فرد ایرانیان خواهد بود، نه بر تل توده‌ها و گله گمشده. چرا که تل توده‌ها، امت، مردم و ... همواره به «رهبر» و پیشوا نیاز خواهند داشت و به همین دلیل است که پیوسته در جستجوی «وحدت کلمه‌اند». برای ایجاد چنین شرایطی می‌باید به «عقیده سازی» متوسل شد، و برای عقیده سازی در حکومت فرسوده «دینی» چه پوششی بهتر از میهن‌پرستی؟

در راستای تشویق تقدسات است که رسانه‌های جمکران پس از قتل رسانه‌ای «ندا»، یک «علی‌نامه» هم در تقابل با شاهنامه کشف و اختراع کرده‌اند. نویسنده فرضی «علی‌نامه» به زبان ابتذال خمینی دجال، فردوسی را هم سرزنش کرده که چرا شاهنامه نوشتی؟ مگر تو شیعه نیستی؟ خیر «علی‌نامه» در مهرنیوز مورخ ۱۵ تیرماه ۱۳۸۸ تحت عنوان «سروده‌ای در اعتراض به شاهنامه» انتشار یافته! و خلاصه پس از قتل «ندا» آقاسلطان، نماد «گردآفرید»، نبرد میان مدافعان حماسه پارس‌ها و بی‌بی‌گوزک‌های شیعی مسلکان جهت سروصدای مناسب در بازارمسگرها الزامی شده.

در همین راستا خبر رسید که یک «سهراب» هم به «ندا» پیوسته و ظاهراً ما ایرانیان می‌باید خود را برای شنیدن خبر «شهادت» بسیاری از

اولاً معنویت نمی‌تواند «حضور» داشته باشد، چرا که معنویت اصولاً «مادیت» ندارد. معنویت همچنانکه می‌دانیم در تقابل با «زمان» و مکان قرار می‌گیرد و کسی که قصد «ابراز وجود معنوی» داشته باشد، مسلماً همچون تبلیغاتچی‌های سئاتاس عقل‌اش پارسنگ برمی‌دارد. بهتر بود «استاد» ربیع فرضی، علی‌نامه قرضی را در باره جنگ‌های توتال و بریتیش پترولیوم می‌سرود؛ در باره ایندو شخصیت بزرگ جهان اسلام که حماسه آفریدند، نه در باره رستم و سهراب که افسانه هستند. این منظومه دغدغه‌های آنگلساکسون‌ها را نشان می‌دهد که می‌خواهند احتضار حکومت جمکران را با «حضور مادی» خود به تعویق اندازند. همچنین منظومه کذا نشان از حماقت تبلیغاتچی‌های استعمار در جمکران نیز دارد. از آنجا که رایحه تند خط لوله «نابوکو» از منظومه کذا به مشام می‌رسد بهتر است آنرا در کمال ادب و نزاکت «گازنامه» بخوانیم که «معنویت‌اش» هم خدشه‌دار نشود!

رمان، برای ارائه تعاریف علمی از «حماسه»، «اسطوره»، «افسانه» و «رمان» به مزخرفات «ربیع» در «علی‌نامه» مراجعه کرده. یا اینکه «ربیع» در آبدارخانه ساواک جسته و گریخته از آثار باکترین نسخه برداری کرده و پس از بازگشت به قرن پنجم «علی‌نامه» را هم برای سروده. می‌دانیم که فعله فاشیسم با زمان و مکان بیگانه‌اند، و برای ساختن آینده روشن در حال جهش و پرش به گذشته‌ای موهوم‌اند. در هر حال حضور نخبگانی همچون استاد «شفیعی کدکنی» و دکتر «محمود امیدسالار» که بر چنین شاهکار ادبی «مقدمه» می‌نویسند، عرض کنیم که در قرن پنجم کسی با تعاریف «حماسه» و «افسانه» به عنوان «ژانر ادبی» آشنا نبوده که بتواند از آن‌ها مشخصاً نام هم ببرد. این اختراع جدید شاید سال گذشته در کیف دستی الیزابت دوم وارد ترکیه و موزه قونیه شده تا هم شیعی مسلکان بینوا حرفی برای گفتن داشته باشند و از عقده حقارت جان‌شان بالا نیاید، هم فضای ادبیات فارسی به صورت کاذب دوقطبی شده، تنش بین حماسه ملی و حماسه ساختگی «علوی» جای «رمان» را بگیرد و نانی برای ایران‌ستیزان به تنور حماقت و تقلب بچسباند:

«این منظومه دغدغه‌های شیعیان را نشان می‌دهد که می‌خواستند در زمان خلافت عباسیان حضور معنوی خود را اعلام کنند.»